

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دولت سلجوقیان

ترجمه و اضافات

دکتر عبدالله ناصری طاهری

با همکاری

حجت‌الله جودکی و فرحناز افضلی



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

پاییز ۱۳۹۳

حلمی، احمد کمال الدین

دولت سلجوقیان / احمد کمال الدین حلمی؛ ترجمه و اضافات: عبدالله ناصری طاهری، با همکاری حجت‌الله جودکی و فرحناز افضلی. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.

۲۹۹ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۷۴. گروه تاریخ؛ ۲۳)

ISBN 978-964-7788-26-7

بها: ۱۸۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا (فهرست‌نویسی پیش از انتشار).

کتابنامه: ص. [۲۶۳] - ۲۷۴؛ همچنین به صورت زیر نویس.
نمایه.

چاپ سوم: ۱۳۷۸. چاپ چهارم: ۱۳۹۰. چاپ پنجم: ۱۳۹۳، بها: ۹۰۰۰ تومان.

۱. ایران - تاریخ - سلجوقیان، ۴۲۹ - ۵۹۰ ق. الف. ناصری طاهری، عبدالله، مترجم.

ب. جودکی، حجت‌الله، ۱۳۳۵ - مترجم همکار. ج. افضلی - فرحناز، مترجم همکار.

د. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ه. عنوان.

۹۵۵ / ۰۵۲

DSR ۸۰۹ / ۲ د ن

م ۸۳ - ۱۵۱۴۴

کتابخانه ملی ایران



دولت سلجوقیان

تألیف: دکتر احمد کمال الدین حلمی

ترجمه و اضافات: دکتر عبدالله ناصری طاهری

با همکاری: حجت‌الله جودکی و فرحناز افضلی

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار ۷۴؛ گروه تاریخ ۲۳)

ویراستار: سعیدرضا علی‌عسکری

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ پنجم: پاییز ۱۳۹۳ (چهارم: بهار ۱۳۹۰)

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: قم - سبحان

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰)، شماره: ۳۲۸۰۳۰۹۰

تهران: خیابان انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اسکو، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن ۶۶۴۰۲۶۰۰ و ۶۶۹۷۸۹۲۰

Website: www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

فهرست مطالب

۹ سخن پژوهشگاه
۱۱ پیشگفتار
۱۳ مقدمه

بخش اول: سلجوقیان در تاریخ

۱۶ فصل اول: شاخه‌های سلجوقیان
۱۶ ۱. سلجوقیان ایران
۴۶ ۲. سلجوقیان عراق
۵۳ ۳. سلجوقیان کرمان (آل قاورد)
۵۶ ۴. سلجوقیان روم
۶۰ ۵. سلاجقه شام
۶۲ فصل دوم: دولت‌های معاصر سلجوقی
۶۲ ۱. غزنویان
۶۶ ۲. قراختاییان
۶۹ ۳. خوارزمشاهیان
۷۵ ۴. پادشاهان غور
۸۰ ۵. پادشاهان جبال
۸۲ ۶. غزها
۸۷ ۷. اتابکان

۸۸	۱-۷. اتابکان آذربایجان و عراق
۹۰	۲-۷. اتابکان سلغری
۹۲	۳-۷. اتابکان موصل، شام و دیار بکر
۹۴	۸. خلافت عباسی
۹۹	۹. اسماعیلیان و سلاجقه
۱۰۲	- نقش الموت و سایر قلاع در تاریخ اسماعیلیان
۱۱۵	۱۰. صلیبی‌ها
۱۲۶	۱-۱۰. چهار دولت صلیبی در مشرق
۱۲۹	۲-۱۰. ظهور اتابکان و غلبه بر نخستین امیرنشین صلیبی
۱۳۱	۳-۱۰. طبل دومین جنگ نواخته شد
۱۳۳	۴-۱۰. صلاح‌الدین ایوبی و بازپس‌گیری بیت‌المقدس
۱۳۵	۵-۱۰. اختلاف دو کلیسا و ادامه جنگ‌های صلیبی
۱۳۷	۶-۱۰. جنگ ششم و آشفتگی خاندان ایوبی
۱۳۸	۷-۱۰. هفتمین نبرد

بخش دوم: جامعه و مذهب در عصر سلجوقی

۱۴۴	۱. اوضاع اجتماعی
۱۵۰	۲. اوضاع دینی
۱۵۲	۱-۲. سیاست مذهبی سلاطین سلجوقی
۱۵۴	۲-۲. سیاست مذهبی خواجه نظام‌الملک
۱۵۸	۳-۲. ویژگی‌های فرقه‌های اسلامی در عصر سلجوقی
۱۶۵	۴-۲. مکانهای بحران‌زا و درگیر جنگ‌های فرقه‌ای
۱۶۵	الف) آوه و ساوه، تضاد شیعه و سنی
۱۶۷	ب) اصفهان و جنگ فرقه‌ای
۱۷۲	ج) ری، مرکز تشیع
۱۷۳	د) قزوین دارالسنه
۱۷۵	ه) قم، شهر شیعه
۱۷۷	و) کاشان، حصن شیعه
۱۷۸	ز) غرب ایران به مرکزیت همدان
۱۸۱	۳. ساختار حکومت سلجوقی

بخش سوم: تمدن اسلامی در عصر سلجوقی

۱۸۶ هنر	۱
۱۸۸ ۱-۱. مآذنه‌ها و برج‌ها	۱-۱
۱۸۹ ۲-۱. کنده‌کاری و تزیینات	۱-۲
۱۹۰ ۳-۱. خطاطی	۱-۳
۱۹۱ ۴-۱. تذهیب	۱-۴
۱۹۱ ۵-۱. تصویرگری	۱-۵
۱۹۲ ۶-۱. جلد سازی	۱-۶
۱۹۲ ۷-۱. کنده‌کاری روی چوب	۱-۷
۱۹۲ ۸-۱. فرش بافی	۱-۸
۱۹۴ ۹-۱. شیشه‌گری	۱-۹
۱۹۴ ۱۰-۱. سفالگری	۱-۱۰
۱۹۵ ۱۱-۱. فلزکاری	۱-۱۱
۱۹۶ ادبیات	۲
۲۰۰ ۱-۲. آثار منثور دوران سلجوقی	۲-۱
۲۰۰ الف) کتابها و رساله‌های عرفانی	۲-۱
۲۰۲ ب) کتابهای دینی و مذهبی	۲-۲
۲۰۴ ج) کتابهای تاریخی	۲-۴
۲۰۷ د) رساله‌های ادبی خاص	۲-۷
۲۰۸ ه) کتابهای داستانی، اجتماعی و اخلاقی	۲-۸
۲۱۲ و) کتابهای ادبی	۲-۱۲
۲۱۳ ز) کتابهای علمی	۲-۱۳
۲۱۴ ح) کتابهای پزشکی	۲-۱۴
۲۱۵ ط) کتابهای ریاضی و هیئت و نجوم	۲-۱۵
۲۱۵ ۲-۲. آثار منظوم دوران سلجوقی	۲-۲
۲۱۷ الف) مشخصات اشعار فارسی در عصر سلجوقی و مهم‌ترین ویژگی‌های آنها	۲-۲
۲۱۸ ب) جایگاه شاعران در عصر سلجوقی	۲-۲
۲۱۹ ج) موضوعات شعر	۲-۲
۲۱۹ - مدیحه‌سرایی	۲-۲

- ۲۲۰ طنز و هجو .
- ۲۲۰ داستان سرایی .
- ۲۲۲ موعظه و حکمت .
- ۲۲۲ (ه) اشعار عاشقانه .
- ۲۲۳ (د) شعرای عصر سلجوقی .
- ۲۲۳ ابوسعید ابوالخیر .
- ۲۲۳ بابا طاهر عریان .
- ۲۲۴ اسدی طوسی .
- ۲۲۴ فخرالدین اسعد گرگانی .
- ۲۲۵ ازرقی .
- ۲۲۵ قطران تبریزی .
- ۲۲۶ ناصر خسرو .
- ۲۲۷ خواجه عبدالله انصاری .
- ۲۲۷ ابوطاهر خاتونی .
- ۲۲۷ ابیوردی .
- ۲۲۸ سنائی .
- ۲۳۰ منتجب الدین بدیع .
- ۲۳۰ عمر خیام .
- ۲۳۲ مسعود سعد سلمان .
- ۲۳۲ معزی .
- ۲۳۴ عمیق بخارایی .
- ۲۳۴ اثیرالدین فتوحی .
- ۲۳۵ اوحدالدین انوری .
- ۲۳۷ سمائی مروزی .
- ۲۳۷ سیدحسن غزنوی .
- ۲۳۸ جمال الدین اصفهانی .
- ۲۳۸ عجبی خجندی .
- ۲۳۹ نظامی عروضی سمرقندی .
- ۲۳۹ رشید و طواط .
- ۲۴۱ خاقانی .

۲۴۲	- ظهیر فاریابی
۲۴۳	- نظامی گنجوی
۲۴۴	- فریدالدین عطار
۲۴۵	۳. علوم عقلی و نقلی
۲۴۷	۳-۱. علم قرائت
۲۴۸	۳-۲. علم تفسیر
۲۵۰	۳-۳. علم حدیث
۲۵۱	۳-۴. علم فقه
۲۵۱	۳-۵. علم کلام
۲۵۵	۳-۶. علم حکمت
۲۵۷	۳-۷. علم ریاضی و نجوم
۲۵۹	۳-۸. علم طب
۲۶۰	۳-۹. علم لغت
۲۶۰	- بزرگ‌ترین علمای لغت در عصر سلجوقی
۲۶۳	فهرست منابع
۲۶۳	فارسی و عربی
۲۷۴	ج) لاتین
۲۷۷	فهرست اسامی و اماکن

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهشها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسایل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته «تاریخ ایران، تاریخ اسلام و تاریخ تمدن اسلامی» در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد، ترجمه و تألیف شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی سایر علاقمندان نیز از آن بهره‌مند گردند. از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند. در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های پدیدآورنده محترم، جناب آقای دکتر عبدالله ناصری طاهری و همکاران ایشان جناب آقای حجت‌الله جودکی و سرکار خانم فرحناز افضلی تشکر و قدردانی نماید.

پیشگفتار

دو نیاز، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه را بر آن داشت تا طرحی را در زمینه ارائه کتابهایی درباره تاریخ دولتهای مسلمان عرضه کند. نخست آنکه در درس کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته‌های تاریخ و تمدن اسلامی، عناوین چندی در ارتباط با شناخت تاریخ دولتهای مسلمان وجود دارد که برای بیشتر آنها کتاب خاصی در نظر گرفته نشده است. بنابراین، ارائه کتابهای مناسب برای پر کردن این خلأ، کاری ضروری و لازم به نظر می‌آید. نیاز دوم آن که امروزه با وجود دولت جمهوری اسلامی ایران، شناخت تجربه دولتهای بزرگ اسلامی در تاریخ اسلام، بسیار سودمند و لازم است. دولت اسلامی ایران که در امتداد دولتهای بزرگ اسلامی قرار دارد و منادی احیای تمدن بزرگ اسلامی است، می‌بایست به تجربه‌های گذشته تکیه کرده و از آنها بهره‌ور شود. به همین دلیل، لازم بود تا فهرستی از این دولتها تهیه شده و برای هر کدام کتاب مناسبی تألیف یا ترجمه شود.

برخی دولتها در شرق و برخی در غرب اسلامی، برای سالها قدرت سیاسی بزرگی را در اختیار داشته، در صحنه فرهنگ و تمدن اسلامی و نیز در جغرافیای سیاسی جهان اسلام نقش مهمی را ایفا کرده‌اند. انتخاب دولتها بر اساس دامنه نفوذ آنها در بعد زمانی و مکانی بوده است.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

گروه تاریخ

مقدمه

دولت سلجوقی یکی از بزرگ‌ترین دولت‌ها، و دوره سلاجقه از مهم‌ترین دوره‌های تاریخی اسلام و ایران است. وسعت جغرافیای سیاسی این دولت، همزمانی آن با افول دانش عقلی و توسعه یافتن علوم نقلی و نقش آنها در این مهم، گسترش جنگ‌ها و درگیری‌های فرقه‌ای، بحران‌های اجتماعی پی‌درپی، وجود رقبای سیاسی‌ای همانند غزنویان، قراختاییان، خوارزمشاهیان، غوری‌ها، غزها، اسماعیلیان و حتی حکومت عباسی و سرگرم شدن سلاجقه با همه آنها از مشخصات بارز این دوران است. افزون بر این، وجود دولت رقیب و قدرتمند اسماعیلی مذهب فاطمیان در مصر و شکل‌گیری جنگ‌های صلیبی، که سلجوقیان با بی‌تفاوتی از کنار آن گذشتند، اهمیت بررسی دوره سلاجقه را دوچندان می‌کند.

سلجوقیان با نقش‌آفرینی مهمی که در تمدن اسلامی داشتند، در حیات سیاسی خود دو دوره را سپری کردند؛ دوره اول، عصر اقتدار آنهاست که در جهان اسلام همانند یک امپراتوری و در مغرب زمین به عنوان یک رقیب قدرتمند در برابر روم ظهور یافتند. دوره دوم، عصر تجزیه و فروپاشی دولت ترکمانان است که بازماندگان آل سلجوق در این دوره به دشمنی با یکدیگر پرداخته و زمینه‌ساز سقوط آن شدند.

کتاب *دولة السلاجقة* که نزدیک به دو دهه پیش به قلم دکتر احمد کمال‌الدین حلمی، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کویت، نوشته شده، با پیشنهاد استاد رسول جعفریان در دستور کار ترجمه معاونت پژوهشی قرار گرفت. اما چون این کتاب در برخی زمینه‌ها، مانند جنگ صلیبی، دولت اسماعیلیان و نزاع آنان با سلاجقه و اوضاع مذهبی که از فصول مهم تاریخ در قرن پنجم و ششم هجری است، به شایستگی حق مطلب را ادا نکرده است، بهتر آن دیدیم که در کنار ترجمه آزاد بخش‌های عمده کتاب، چند بخش تألیفی نیز بر آن بیفزاییم.

در پایان از کسانی که در این تلاش همراه بودند؛ به ویژه سرکار خانم فرحناز افصلی و استاد حجت‌الله جودکی، که در بخش اوضاع اجتماعی عصر سلجوقی، پژوهش‌هایی از رساله دانشگاهی خود را ارائه کردند، صمیمانه سپاسگزاری کنم. امید است این ترجمه و تألیف فایده‌رسان دانشجویان رشته تاریخ باشد.

عبدالله ناصری طاهری

زمستان ۱۳۸۲

بخش اول
سلجوقیان در تاریخ

فصل اول

شاخه‌های سلجوقیان

۱. سلجوقیان ایران

سلجوقیان طایفه‌ای از ترکان غز بودند که با مهاجرت از ترکستان، در مناطق نزدیک ماوراءالنهر منزل گزیده و همسایه دولت‌های خودمختار ایران، دولت‌های سامانی، غزنوی و ایلک‌خانی شدند. نام‌گذاری آنان به سلجوقیان برگرفته از نام رئیس آنها سلجوق بن دقاق است که توانست آنان را متحد سازد.

اسلام‌گرایی سلجوقیان و تبعیت آنها از سنی مذهب، سبب نزدیک شدن آنان به حاکمان شد. به گونه‌ای که در جنگ‌ها و منازعات میان امیران دولت سامانی و ایلک‌خانی، به نفع حکام سامانی وارد عمل می‌شدند. اجازه عبور از قلمرو سامانیان به منزله نقطه آغاز دوستی سلجوقیان با آنها بود. «سلجوق» از این فرصت برای استقرار خود و پیروانش در نزدیک ساحل رود سیحون استفاده کرد و شهر «جند» را برای خود مرکز قرار داد.

فراوانی چراگاه‌ها آنها را به سوی ماوراءالنهر کشانید. آنان دو بار در سال سفر می‌کردند: یکی سفر زمستانه به سوی «نور» در نزدیکی بخارا و دیگری سفر تابستانه به «سغد» در نزدیکی سمرقند. سلجوقیان تابع رهبرشان «سلجوق» بودند تا این‌که مرگش فرا رسید و چهار فرزند به نام‌های: اسرائیل، موسی بیغو، یونس و میکائیل از خود بر جای گذاشت.

«اسرائیل» که از دیگر برادرانش بزرگ‌تر بود، رهبر سلاجقه شد. ولی از بد حادثه، در چنگ سلطان محمود غزنوی گرفتار آمد. پادشاه ایلک‌خانی پس از صلح با محمود غزنوی به او فهماند که باید سلاجقه را نابود کند. وقتی که محمود هنگام سفر به جیحون تجمع و انبوهی طایفه سلجوق را دید، نصیحت هم‌پیمانانش را پذیرفت و با حيله و زیرکی تصمیم به پاک‌سازی آنان گرفت.

«اسرائیل» روبه‌رو شدن با سلطان محمود به منظور گفت‌وگو مطابق میل او را پذیرفت و با وجود موافقت محمود، به جز تعداد کمی از فرماندهان سپاه و پیروانش کس دیگری با او همراه نشد.

اسرائیل فریب بخشش و خوش برخوردی محمود را خورد. محمود چند روزی به منظور برقراری معاهده دوستی طرفین، او را مهمان خود کرد. وی توانست اسرائیل را بفریبد و با زیرکی دریافت که او جنگجویان نیرومندی دارد که از نظر تعداد کمتر هستند ولی سازوبرگ و تجهیزات زیادی دارند؛ از این رو به فکر نابودی سلاجقه در سرزمین خودشان افتاد، و تصمیم گرفت نقشه‌اش را با کشتن رئیس آنها آغاز کند. با این فکر، به پیروانش دستور داد که اسرائیل و یارانش را دستگیر کنند. اسرائیل هفت سال و تا هنگام مرگ در هند زندانی محمود بود. مرگ او سبب خشم آل سلجوق و تحریک آنها برای انتقام شد. سلجوقیان به رهبری میکائیل بن سلجوق برای رسیدن به اهدافشان نقشه کشیدند و از سلطان محمود غزنوی اجازه خواستند تا از سرزمین‌های او عبور کنند و بین «نساء» و «ابیورد» اقامت گزینند. محمود به گمان این‌که با مرگ رهبر پیشین آنها، اسرائیل، قدرت سلاجقه درهم شکسته و اکنون هنگام ملاحظت با آنها فرارسیده، این پیشنهاد را پذیرفت. این چنین شد که سلجوقی‌ها با موافقت سلطان محمود از جیحون عبور کردند و در خراسان مسکن گزیدند.

سلطان محمود در سال ۴۲۱ هـ/ ۱۰۲۹ م، درگذشت و پسرش مسعود بر جای او نشست. سلجوقیان از فرصت به دست آمده استفاده کرده، نماینده‌ای نزد حاکم نیشابور فرستادند و از او خواستند اجازه دهد تا در آن دیار اقامت کنند. حاکم نیشابور، فرستاده‌ای به گرگان، اقامتگاه مسعود، فرستاد و او را از این درخواست باخیر کرد. سلطان مسعود به سرعت به نیشابور بازگشت و تصمیم گرفت با سلجوقیان بجنگد. سلجوقیان نیز آمادگی کافی برای برخورد با او را داشتند. نبرد سختی بین دو سپاه در نزدیکی «نساء» رخ داد که به پیروزی سلجوقیان منجر شد، به گونه‌ای که سلطان مسعود ناچار شد صلح‌نامه‌ای با آنان امضا کند. از عواملی که سبب این تصمیم‌گیری شد، نیاز مسعود به سفر هند و برای پیگیری اداره امور آن دیار بود.

در این میان سلاجقه بر بخش‌های بسیاری از خراسان دست گذاشتند، این خبر به مسعود رسید و او هند را به سوی غزنه ترک کرد و از حاکم خراسان خواست که آنها را از سرزمینش بیرون کند.

امیر خراسان از سلطان عذرخواسته، به ناتوانی خود اقرار کرد و گفت که به دلیل نیروی گسترده و هراس‌انگیز آل سلجوق از اجرای این فرمان معذور است. اما وقتی سلطان مسعود او را بزدل خواند و از اینکه از مواجهه با سلجوقیان عقب‌نشینی کرد سرزنش و به جنگ با سلجوقیان اصرار نمود، امیر خراسان ناچار به خواست سلطان تن داد و آن را

پذیرفت. در آخر شعبان ۴۲۹ هـ / ۱۰۳۷ م، دو سپاه در نزدیکی سرخس با هم درگیر شدند. نتیجه این نبرد شکست سخت غزنویان بود.^۱ بدین گونه سپاه سلجوقی، بزرگ‌ترین نیروی نظامی خراسان شد و لشکر غزنوی در برابر آنها رو به انحطاط گذاشت. در این جنگ‌ها بود که شخصیت «رکن‌الدین طغرل بک ابوطالب محمدبن میکائیل بن سلجوق» و در کنار او شخصیت برادرش «ابوسلیمان داوود چغری بک» نمایان شد. سلاجقه تصمیم گرفتند طغرل بک را به ریاست خود برگزینند، بدین گونه او در سال ۴۲۹ هـ / ۱۰۳۷ م، نخستین سلطان سلجوقی و مؤسس اصلی دولت سلجوقیان شد.

با سلطنت طغرل، خطبه به نام او خوانده شد. وی از روز نخست تصمیم به نابودی مخالفان و گسترش منطقه نفوذ خود گرفت. سپاه غزنوی اولین گروهی بود که در مقابل او ایستاد. در سال ۴۳۱ هـ / ۱۰۳۹ م، سلطان مسعود تصمیم به انتقام از طغرل گرفت؛ بدین منظور از دوری او و برادرش، چغری، در طوس استفاده کرد و با سپاهی بزرگ بر او حمله برد تا شاید پیش از وحدت سلاجقه و اتحاد این دو برادر، طغرل را غافلگیر سازد. طغرل خیلی زود به برادرش چغری پیوست و سلطان مسعود را در رسیدن به هدفش ناکام گذاشت. در رمضان همان سال میان سلاجقه و غزنویان جنگ سختی در «دندانقان» در گرفت^۲ که با پیروزی قاطع فرزندان سلجوق خاتمه یافت. بدین گونه آل سلجوق توانستند دست غزنویان را از ایران و ماوراءالنهر کوتاه کنند. طغرل دریافت که زمان سیطره بر جهان اسلام فرا رسیده است؛ از این رو با برادر و عموی خود و دیگر افراد خاندان سلجوقی عهد و پیمان همکاری بست^۳ و به نشان اطاعت از خلیفه عباسی نامه‌ای به «القائم بامرالله» نوشت و از او خواست سلطنت سلجوقی و مشروعیت آن را بپذیرد؛ زیرا با وجود ناتوانی بسیار دستگاه خلافت^۴ و زوال قدرت مادی خلفا و ضعف سیاسی و نظامی حاکم بر بغداد، حکومت عباسی از قدرت معنوی بسیاری برخوردار بود^۵ و سبب تحریض حکام به

۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۲، ص ۶۷۳.

۲. راوندی، ابوبکر محمدبن علی، راحة الصدور وآية السرور، ص ۱۰۰-۱۰۱. یحیی قزوینی می‌گوید: این جنگ در سال ۴۳۲ هـ / ۱۰۴۰ م، به وقوع پیوست، ر.ک: قزوینی، یحیی، لب التواریخ، ص ۱۰۵.

۳. طغرل، حکومت مرو را به برادر بزرگ‌ترش «چغری» بخشید و نفوذش را از مرو تا خراسان گسترش داد. حکومت بست، هرات و سیستان را نیز به «موسی بیغو» بخشید و حکومت طبرستان و نواحی کرمان را به قاورد، کوچک‌ترین پسر چغری، و حکومت همدان را به «ابراهیم ینال» برادر ناتنی طغرل، و حکومت ابهر و زنجان و نواحی آذربایجان را به امیر «یاقوتی بن چغری» و حکومت جرجان و دامغان را به «قتلمش بن اسرائیل»، عطا کرد.

۴. حسن، ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام السياسي والديني والثقافي والاجتماعي، ج ۳، ص ۱.

۵. بیرونی، ابوریحان، محمد، الآثار الباقية عن القرون الخالية، ص ۱۳۲.

تقرب جستن به آنها برای مشروعیت بخشیدن به سلطنتشان می‌شد. دلیل توجه طغرل به گرفتن تأیید از خلیفه عباسی و جلب موافقت او با مشروعیت سلطنتش همین نکته بود. خلیفه عباسی نیز به نامه طغرل توجه نشان داد و در سال ۴۳۲هـ/ ۱۰۴۰م، مشروعیت سلطنت او را پذیرفت و او را به دیدار از پایتخت حکومتش، بغداد، دعوت کرد، ولی طغرل به دلیل مشغول بودن به فتوحات، با روانه کردن فرستاده خود، از رفتن نزد خلیفه عذر خواست. با دستور خلیفه در سال ۴۷۷هـ/ ۱۰۵۵م، مبنی بر نقش زدن نام سلطان بر سکه و مقدم کردن نام او بر نام جانشین خلیفه در خطبه‌های مساجد بغداد، بر مشروعیت سلطنت طغرل تأکید شد.^۱

این دولت نوپا در سال ۴۳۳هـ/ ۱۰۴۱م، برای نابودی حکومت آل زیار با آنها درگیر شد. انوشیروان، امیر زیاری در طبرستان، و جرجان، اعلام استقلال کرد و کالیجار، دایی طغرل را کشت. طغرل تصمیم به تأدیب انوشیروان گرفت و او را مجبور به پرداخت خراج سالیانه کرد و بعد از آن حاکمی از سوی خود برای آن سرزمین تعیین نمود و نفوذش را بر آن دیار توسعه داد و توانست دولت آل زیار را سرنگون کند.

طغرل پیش از فرا رسیدن سال ۴۳۴هـ/ ۱۰۴۲م، خوارزم را به حکومت خود اضافه کرده بود و سپس ری را به تصرف در آورد و آن را پایتخت خود قرار داد و بدین گونه توانست بر قزوین، ابهر و زنجان مسلط شود. امیران دیلم و پسران علاءالدین کاکویه مطیع او شدند. چنین شد که قلمرو او فزونی گرفت و بر تمام ایران زمین سیطره یافت.

طغرل پس از سلطه کامل بر خراسان کسی را نزد ابراهیم ینال فرستاد و از او خواست که همدان و بعضی از قلعه‌ها را تسلیم او کند. ابراهیم درخواست او را نپذیرفت و در برابر او مقاومت کرد، اما از آنجا که لشکر قدرت‌مندی برای مقابله با او نداشت، ناچار در سال ۴۴۱هـ/ ۱۰۴۹م، تسلیم طغرل شد و در برابر او اظهار فروتنی و دوستی کرد طغرل نیز ابراهیم را مورد عفو و بخشش قرار داد.

طغرل در سال ۴۴۲هـ/ ۱۰۵۰م، اصفهان را - که در سال ۴۴۳هـ/ ۱۰۵۱م، به دست او سقوط کرد -، به محاصره در آورد. در مدت محاصره، طغرل توانست بر سرزمین‌های فارس چیره شود و حکومت دیالمه را به‌طور کامل نابود کند. وی در سال ۴۴۶هـ/ ۱۰۵۴م، خواست با تصرف آذربایجان بر فتوحات خود بیفزاید؛ از این رو در آغاز سال ۴۴۷هـ/ ۱۰۵۵م، با هدف تصرف بغداد، به همدان و از آنجا به عراق عرب رفت. در آن هنگام

۱. برخی مورخان گویند: خلیفه، نام طغرل را پس از نام «ملک رحیم ابونصر بن کالیجار» ذکر کرد.
ر.ک: اصفهانی، عمادالدین محمد بن محمد، تاریخ دولة آل سلجوق (اختصار بنداری)، ص ۱۰.

یزد در تصرف آل بویه بود. ملک رحیم، امیر دیلمی، مناطق چندی مانند کرمان، فارس، خوزستان، عمان و عراق عرب را تحت سیطره داشت، ولی سپاه دیلمی متفرق و شکست خورده و آشفته حال بود، به گونه‌ای که ملک رحیم، که به ضعف و کم‌تدبیری شهره بود، به جای آن‌که برادرانش را برای مقابله با آل سلجوق یاری رساند، در سال ۴۴۷/۱۰۵۵م، راه تسلط بر بغداد را برای آنان هموار کرد.^۱ در همان سال، هنگامی که ملک رحیم دستگیر شد و در راه اعزام به ری درگذشت، سپاه دولت دیلمی نیز سقوط کرد.^۲ گفته می‌شود او در سال ۴۵۰/۱۰۵۸م، و در زندان ری از دنیا رفته است.^۳ پیروزی‌های طغرل و ورودش به بغداد به چند عامل بستگی داشت که مهم‌ترین آنها ضعف حکومت عباسی بود.^۴

چنان‌که گفته شد قدرت مادی خلفا، برخلاف قدرت معنویشان، از بین رفته بود. در این زمان «القائم بامرالله» خلافت می‌کرد و ضعف دستگاه خلافت در دوره او به اوج خود رسیده بود و امور خلافت در دست «ارسلان بساسیری» قرار داشت. او فرماندهی سپاه ترک بغداد را به عهده داشت و به دولت فاطمی مصر دل بسته بود؛ از این رو پیش از ورود طغرل به بغداد، بساسیری به خلفای فاطمی پیوست و پنهانی با خلیفه فاطمی «المستنصر بالله» نقشه نابودی خلیفه و ملک رحیم دیلمی را کشید. بساسیری در واقع از سال ۴۴۶/۱۰۵۴م، یک سال پیش از ورود طغرل به بغداد، از خلیفه عباسی «القائم بامرالله» اطاعت نمی‌کرد. بساسیری در مقابل سپاه طغرل ایستادگی نکرد، تا اینکه او توانست به راحتی وارد بغداد شود و ملک رحیم را بکشد.

خلیفه عباسی در مقابل نیروی طغرل و پیروزی او چاره‌ای جز این نداشت که دستور دهد خطبه به نام او خوانده شود و نام «ملک رحیم» حذف گردد. قدرت و توانایی طغرل با ازدواج دختر برادر او با القائم بامرالله، رو به فزونی نهاد و این وضعیت، بساسیری را به وحشت انداخت. او بر آن شد نبرد را به بیرون بغداد کشاند و با کمک «المستنصر بالله» فاطمی، موصل را فتح کند و حاکم آن را، که پسرعموی طغرل بود، شکست دهد.

با نقشه او، نبرد چهره دیگری به خود گرفت و به جای آنکه بین طغرل و خلیفه بغداد درگیری رخ دهد، بین سنی‌مذهبان از یک سو و شیعه‌مذهبان از سوی دیگر جنگ درگرفت و طغرل و خلیفه بغداد نمایندگان طیف سنی‌مذهب و بساسیری و خلیفه فاطمیان

۱. بنداری، فتح بن علی بن محمد، مختصر تواریخ آل سلجوق، ص ۹-۱۰.

۲. رک: تاریخ دولة آل سلجوق، ص ۱۰.

۳. همان.

۴. تاریخ الاسلام السياسي و الدینی

نمایندگان طیف شیعه‌مذهب در این جنگ شرکت داشتند.

طغرل پیش از حمله به بساسیری و تصرف جزیره، بیش از یک سال در بغداد ماند. بساسیری که مقاومت را بی‌فایده دید، پا به فرار گذاشت. با فرار او طغرل، حاکم سرزمین جزیره شد و برادرش «ابراهیم ینال» را از جانب خود بر آنجا حاکم کرد. سپس طغرل بغداد را ترک گفت و این مناسب‌ترین زمان برای حمله بساسیری به بغداد و تصرف آن بود. بساسیری سپاهی گرد آورد و وارد بغداد شد. خلیفه برای نجات خود از بغداد گریخت و بساسیری در هشتم ذی‌قعدة سال ۴۵۰/هـ. ۱۰۵۸م، دستور داد خطبه به نام «المستنصر بالله» فاطمی خوانده شود.

طغرل تصمیم گرفت پیش از برخورد با بساسیری از سرکشان خاندانش آسوده‌خاطر شود؛ از این رو برادرش «ابراهیم ینال» را که تمرّد کرده بود کشت و سپس به سوی بغداد رفت. بساسیری با او به مقابله برخاست و جنگ سختی بین آن دو در گرفت که به قتل بساسیری منجر شد. تصرف بغداد در پانزدهم ذی‌حجه سال ۴۵۱/هـ. ۱۰۵۹م، و زوال نفوذ فاطمیان در مرکز خلافت و بازگشت مجدد خلیفه به بغداد از نتایج این نبرد بود.

در سال ۴۵۴/هـ. ۱۰۶۲م، طغرل با خواستگاری از دختر خلیفه روابطش را با او تحکیم بخشید. ولی یک سال پس از این ازدواج، در هشتم رمضان سال ۴۵۵/هـ. ۱۰۶۳م،^۱ و در حالی که سرزمین‌های تحت سلطه خود را میان تعدادی منازع سلطنت باقی گذاشت، در سن هفتاد سالگی درگذشت. وی ۲۶ سال حکومت کرد و در این دوره «ابونصر عمیدالملک کندری» وزیر او بود.

در ادامه سلطنت سلجوقی نزاع و درگیری در دو جبهه پدیدار شد. جبهه اول، «آلبارسلان بن چغری» به همراهی خواجه نظام‌الملک و جبهه دوم «سلیمان بن چغری» به کمک «ابونصر کندری».

سبب نزاع این دو برادر ادعای کندری مبنی بر وصیت طغرل‌بک به ولایت‌عهده سلیمان بود. این ادعا، آلبارسلان پسر بزرگ‌تر چغری را که جانشین پدر خود در حکومت خراسان و ماوراءالنهر شده بود، ناخشنود کرد. آلبارسلان که خود را از برادر کوچک‌ترش به سلطنت پس از عموی خود، طغرل، که فرزند و وارثی نداشت، شایسته‌تر

۱. قزوینی، وفات او را روز جمعه، ۱۸ رمضان ۴۵۴هـ، ذکر می‌کند، لب‌التواریخ، ص ۱۰۵، در حالی که جوزجانی می‌گوید او در ۴۵۱هـ، پس از بیست سال و اندی حکومت درگذشته است، طبقات ناصری، ص ۲۵۲. هرچند به گفته کتب تاریخی نزاع بین سلیمان و آلبارسلان چندان طولانی نشد و از طرفی آلبارسلان در ۴۵۵/هـ. ۱۰۶۳م، به سلطنت رسید، من ترجیح می‌دهم سال وفات طغرل ۴۵۵هـ دانسته شود.

می‌دید، از سلیمان سرپیچی کرد و خود را سلطان سلجوقیان نامید. امیران خاندان سلجوقی نیز سلطنت او را پذیرفتند.

کندری این را پذیرفت و با دستور او در ری، خطبه به نام آلب ارسلان خوانده شد؛ اگرچه نظر کندری بر این بود که سلیمان ولی عهد باقی بماند، اما به جز آلب ارسلان عده‌ای از این وضع راضی نبودند. در رأس این ناراضیان «شهاب‌الدوله قتلش» پسرعموی چغری بود که ادعای سلطنت کرد و آلب ارسلان پس از نومییدی از اطاعت او، ناچار به جنگ با او و کشتن وی شد. «قتلش» در اثنای دوری آلب ارسلان از ری، با سپاهی بزرگ بر ری استیلا یافت و اگر جنگ آلب ارسلان با او و کشته شدن وی نبود شاید به اهدافش می‌رسید.

این بحران‌ها در سال ۴۵۵/۱۰۶۳م، به پایان رسید و ایام به کام آلب ارسلان شد.^۱ وی در سال ۴۵۶/۱۰۶۳م، بی‌هیچ منازعی، در ری بر تخت سلطنت نشست و کندری و نظام‌الملک را به وزیری خود گرفت. کفایت و دانایی نظام‌الملک بسیار بود. او توانست با دسیسه و بدگویی از کندری، نظر سلطان را در مورد وی تغییر دهد و به او مشکوک سازد و اسباب دستگیری و قتل او را در همان سال فراهم آورد. آلب ارسلان ری را به پایتختی برگزید و در سال ۴۵۷/۱۰۶۴م، سپاهی را برای تأدیب عمویش «موسی بیغو» به ماوراءالنهر فرستاد و او را مطیع خود ساخت. با سرکوبی چغانیان یا آل محتاج، اوضاع در ماوراءالنهر و خراسان کاملاً آرام شد. و آلب ارسلان و وزیرش نظام‌الملک بر اریکه قدرت استقرار یافتند. پادشاه سلجوقی در آغاز سلطنت خود به سرزمین‌های خارجی و پیش از همه به قلمرو مسیحیان و به‌طور کلی سرزمین‌های غیراسلامی طمع کرد؛ از این رو به جنگ‌های برون مرزی خود رنگ جهاد داد. این مسئله اقتضا می‌کرد او با هم‌فکری و کمک وزیرش طرحی دراندازد؛ چرا که برخی دولت‌ها از قدرت بسیاری برخوردار بودند. او در آغاز متوجه آذربایجان شد و توانست در مدت پنج سال، ۴۶۰هـ - ۴۶۵هـ، مناطق بین دو دریاچه «وان» و «ارومیه» و برخی قلعه‌های محکم را تصرف کند و ارمنستان و کرج را فتح کند. او از قبل می‌دانست که این پیروزی‌ها از جانب مسیحیان، به ویژه از امپراتور روم شرقی «رومانوس دیوژانوس» بی‌پاسخ نخواهد ماند.

آلب ارسلان با درایت خواجه وزیر، نخست به تثبیت اوضاع داخلی پرداخت. او روی به اصفهان نهاد و از آنجا به کرمان رفت. برادرش قاورد، حاکم آنجا با احترام از وی

استقبال کرد و با او پیمان بست که مطیع او باشد و از مرزهای جنوبی حکومت حمایت کند. آلب ارسلان برای تضمین دوستی همسایگانش در شرق با آنها ارتباط خویشاوندی برقرار کرد و پسرش ملک‌شاه را به همسری دختر طمغاج‌خان، پادشاه ایلک خانی و پسر دیگرش را به ازدواج دختر ابراهیم، سلطان غزنوی درآورد. و با این سیاست از ناحیه این دو دولت در امان ماند.

رومانوس تا زمان حمله آلب ارسلان صبر نکرد و در حمله پیش دستی کرد. او در سال ۴۶۳ هـ / ۱۰۷۰ م، به حلب، در سرزمین شام، حمله برد و امیر آنجا را که بر ضد فاطمیان خروج کرده بود، شکست داد.

رومانوس دیوژانوس اندیشید و با عملی کردن اندیشه خود توانست حکومت نوپای سلجوقی را نابود کند. او سپاهی از ملیت‌ها و نژادهای گوناگون ارمنی، یونانی، روسی و جنگجویانی از کرج و بلغار فراهم آورد با این هدف که در آسیای صغیر جنگی همانند جنگ‌های صلیبی به راه اندازد و در نهایت مقابل سلجوقیان و سایر مسلمانان بایستد.

سپاه رومانوس با دویست هزار جنگجو، در نزدیکی «ملازگرد» اردو زد و در انتظار فرصتی مناسب برای حمله نشست. آلب ارسلان جوان، اعتقاد داشت که پیروزی وسیع و همه‌جانبه بر سپاه روم، موقعیت را به نفع وی رقم خواهد زد. او با این اعتقاد به سرعت و با شجاعت بی نظیری خط مقدم سپاه امپراتور را نابود کرد. ولی دریافت که ادامه جنگ با این سپاه انبوه اشتباه بزرگی است. عقل و دانایی، آتش‌بس و صلح را اقتضا می‌کرد ولی امپراتور روم آن را نپذیرفت.

از خود گذشتگی لشکر آلب ارسلان در میدان جنگ سبب پیروزی آنها بر سپاه روم و کشتن تعداد بی شماری آنها شد. جنگجویان سلجوقی امپراتور را اسیر و زندانی کردند و بر او تازیانه زدند. آلب ارسلان، امپراتور را در ازای جان‌بهای سنگینی آزاد کرد و با او پیمانی پنجاه ساله بست و او را مجبور به پرداخت مالیات به سلجوقیان کرد.

ملازگرد در تاریخ سلجوقیان و اسلام اهمیت بسیاری دارد، چنان‌که در تاریخ شرق و تاریخ آسیای غربی نیز دارای اهمیت به‌سزایی است. رومیان از قدیم علاقه‌مند تصرف و سلطه بر آسیای صغیر بودند. اشکانیان و ساسانیان و حتی مسلمانان نخستین نیز در بیرون راندن آنها از آسیای صغیر توفیقی به دست نیاموردند. اما آل سلجوق با تصرف آسیای صغیر، آن را جزئی از جهان اسلام ساختند و سبب شکست دولت روم شرقی و تسهیل استیلای ترکان عثمانی بر آن دیار شدند. بدین‌گونه تمدن اسلامی در آسیای صغیر جایگزین تمدن مسیحی شد. و زبان فارسی، که یکی از زبان‌های اسلامی آن زمان بود، با

تلاش ایرانیان در آن منطقه رواج یافت.

در اواخر دوره آلبارسلان، و در پی مرگ طمغاج خان - پدر همسر ملک‌شاه - روابط بین سلجوقیان و ایلک‌خانیان در سال ۱۰۶۷/۴۶۰م، رو به تیرگی گذاشت. شمس‌الدین نصر، پسر طمغاج خان، تصمیم به جدایی از سلاجقه گرفت، به گونه‌ای که سلطان سلجوقی در سال ۱۰۷۲/۴۶۵م، برای تأدیب او مجبور شد به ماوراءالنهر رفته، قلاع بسیاری از ایلک‌خانیان را فتح کند. سلطان آلبارسلان به ناگاه و در اوج پیروزی‌های خود به دست یوسف خوارزمی، فرمانده یکی از قلعه‌های فتح شده کشته شد. یوسف با خنجر، زخمی عمیق بر آلبارسلان وارد آورد و او پس از چهار روز درگذشت. آلبارسلان در ربیع‌الاول همان سال^۱ و پس از ۹ سال حکومت و توسعه قلمرو حکومت سلجوقی و انتقال تمدن اسلامی به مناطقی از روم، در مرو به خاک سپرده شد.

بنابر وصیت او ملک‌شاه جانشین وی شد. در همین زمان بود که زیرکی و ذکاوت خواجه نظام‌الملک نمایان شد. ملک‌شاه ابتدا در نیشابور و سپس در ری بر تخت نشست. او از همان آغاز سه هدف را دنبال کرد: نابودی رقیبان و دشمنان؛ حفاظت از میراث پدر و اجداد خود و گسترش نفوذ سلجوقیان بر قسمت‌های مختلف جهان اسلام و سرزمین‌های غیراسلامی تحت تصرف رومیان.

ملک‌شاه برنامه نخست را هنگام جنگ با عموی خود قاورد و کشتن او پس از نبردی سخت، به انجام رساند.^۲ قاورد بن چغری بک از جانب آلبارسلان، حاکم کرمان و فارس بود. که با علنی کردن سرپیچی‌اش از ملک‌شاه ادعا می‌کرد که به سلطنت در خاندان سلجوق از او شایسته‌تر است. وی برای عملی کردن این ادعا و رسیدن به سلطنت، سپاهش را برای تصرف ری روانه ساخت. ملک‌شاه راه بر او بست و این دو در همدان با هم برخورد کردند. میان آنها جنگ سختی رخ داد. ملک‌شاه در این جنگ از هم‌پیمانانش، از اعراب موصل، حله و جزیره کمک خواست و در نتیجه عموی خود را اسیر کرد و با مشورت خواجه نظام‌الملک او را کشت. افراد خانواده سلطنتی همه از او ترسیدند و دیگر هیچ‌کدام بر ضد او دست به شورش نزدند، از آن پس امنیت برقرار و آرامش فراگیر شد. همچنین پس از ازدواج دخترش با «المقتدی بامرالله» در سال ۱۰۸۷/۴۸۰م،

۱. مختصر تواریخ دولة آل سلجوق، ص ۴۴ و ۴۵، لب التواریخ، چاپ تهران، ص ۱۰۶، مستوفی قزوینی، حمدالله؛ تاریخ گزیده، ص ۴۳۳.

۲. محمدبن ابراهیم، تاریخ سلجوقیان کرمان، ص ۱۳؛ راحة الصدور، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

ملک‌شاه هواداران جدیدی پیدا کرد و با این کار، یاری و تأیید خلیفه را تضمین کرد.^۱ اما برنامه دوم او که حفاظت از میراث نیاکانش بود با نرمش و حسن تدبیر ملک‌شاه و مشورت خواجه نظام‌الملک، محقق شد. آنان دریافتند که رسیدن به این هدف جز با راضی کردن خاندان سلجوقی و تقویت سپاه عملی نیست و با تقویت نیروی این حاکمان است که قدرت و مقاومت آنها را در برابر هجوم خارجی افزایش یافته، از میراث گذشتگان حفاظت می‌شود.

ملک‌شاه در سال ۴۷۰ هـ / ۱۰۷۷ م، پس از واگذاری کرمان به فرزندان عموی مقتولش، شام را که در سال ۴۶۸ هـ / ۱۰۷۵ م، تصرف کرده بود به برادرش تاج‌الدین تتش سپرد و فتح و توسعه شهرهای مهم را به او واگذارد. و حکومت او بر شام و بخش‌هایی را که در آینده تصرف می‌کرد به رسمیت شناخت.^۲ همین‌طور ملک‌شاه، سلیمان بن قتلمش بن اسرائیل، یکی از عموزادگان چغری‌بک را بر سرزمین روم (آسیای صغیر) حاکم ساخت تا از متصرفات سلجوقی‌ها محافظت کند.^۳

با این سیاست، وضعیت تصرفات از گذشته بهتر شد و برنامه سوم او نیز به وقوع پیوست. نگاه ملک‌شاه به آسیای صغیر همانند پدرش آلبارسلان بود؛ زیرا فتح سرزمین روم، برایش اهمیت زیادی داشت و او می‌توانست با تصرف آن سرزمین و سیطره بر شام و مصر، همه جهان اسلام را به اطاعت از رهبری واحد درآورد و آنها را بر ضد مسیحیت گرد آورد و امپراتوری مسیحی را به شکست کشاند. ملک‌شاه از جانب خود، سلیمان بن قتلمش را حاکم روم ساخت. او نفوذش را بر «قونیه» گسترش و آن را مرکز سلطنت خود قرار داد. و بر سرزمین «آق‌سرا» مسلط شد. در سال ۴۷۷ هـ / ۱۰۸۴ م، «انطاکیه» را به تصرف درآورد و آن را پس از ۱۳۹ سال، (۳۳۸ - ۴۷۷ هـ) از سیطره رومیان خارج کرد. بدین ترتیب مرزهای دولت سلجوقی تا سواحل دریای مدیترانه کشیده شد.

ملک‌شاه به تلاش پیروانش بسنده نکرد و به تنهایی قلعه‌های بسیاری از رومیان را تصرف نمود؛ چنانکه برای انتقام از ایلک‌خانیان به ماوراءالنهر رفت. علمای زیر نفوذ ایلک‌خانیان که او را نجات‌بخش خود در برابر سرکشی‌های احمدخان تورانی، برادرزاده شمس‌الدین نصر، یافتند، از وی کمک خواستند.

۱. المقتدی در زمان ملک‌شاه، در شب پنج‌شنبه، سیزدهم شعبان سال ۴۶۷ هـ / ۱۰۷۴ م، پس از «القائم بامرالله» به خلافت رسید و ملک‌شاه با او بیعت کرد. تاریخ دولة آل سلجوق، ص ۴۸.
 ۲. تتش توانست حکومتی تأسیس کند که در تاریخ به سلاجقه شام معروف شد.
 ۳. سلاجقه روم نیز تا سال ۷۰۰ هـ / ۱۳۰۰ م، بر آن منطقه حکومت کردند.

ملک‌شاه، بخارا و سمرقند را مطیع خود نمود و احمدخان تورانی را اسیر کرد. سپس حاکم کاشغر را که از ایلک‌خانین بود مجبور ساخت تا نام او را در خطبه آورده بر سکه نقش زند. همچنین شورش‌های قبایلی را که در نزدیکی سمرقند اقامت داشتند، سرکوب کرد و عامل فرغانه را پس از ملحق شدن وی به این قبایل شورش‌ی، مطیع خود ساخت. با این سیاست نفوذ سلطان ملک‌شاه تا نزدیکی چین و هند رسید و از سوی کاشغر در شرق، تا سواحل دریای مدیترانه و سراسر ایران و ماوراءالنهر و آسیای صغیر و عراق و شام را تحت سلطه خود قرار داد. بدین ترتیب حکومت سلجوقی عامل هراس مسیحیت شد. با وجود این پیروزی‌ها برخی اوقات حکومت تحت تأثیر بحران‌هایی قرار می‌گرفت؛ از آن جمله، درگیری بین سلیمان و تتش بر سر قلمرو یکدیگر و کشته شدن سلیمان بود. سلیمان تصمیم گرفت پس از غلبه بر انطاکیه، حلب را تصرف کند. تتش نیز در جنگی که در صفر سال ۴۷۹ هـ / ۱۰۸۶ م، در نزدیکی حلب میان او و سلیمان رخ داد وی را کشت. ملک‌شاه در جمادی‌الثانی همان سال به حلب رفت و وقتی از اطاعت برادرش تتش اطمینان یافت، سلطه او بر سرزمین شام را پذیرفت و حکومت پسران سلیمان را بر سرزمین روم تأیید کرد.

از دیگر شرایط بحرانی، ظهور قدرت نوپایی بود که سلاجقه را تهدید می‌کرد. این قدرت، اسماعیلیان ایران بودند که در سال ۴۸۳ هـ / ۱۰۹۰ م، ظاهر شدند. البته بدان این مفهوم نیست که شیعه اسماعیلی پیش از آن تاریخ در ایران وجود نداشت، بلکه اسماعیلیان در مناطق مختلفی از ایران و ماوراءالنهر مذهب خود را تبلیغ می‌کردند و از زمان برخی امیران سامانی و آل زیار قدرت یافته بودند.

اسماعیلیان به رهبری حسن صباح شیوه خود را تغییر دادند و برای رهایی از دشمنان و مخالفان، راه ترور و کشتار در پیش گرفتند. دلیل قدرت آنان در این دوره، چیرگی رهبرشان حسن صباح در سال ۴۸۳ هـ / ۱۰۹۰ م، بر «الموت»، یکی از محکم‌ترین قلعه‌های ایران، بود. او آنجا را پایگاهی برای دعوت خود و سامان دادن امور و رسیدن به اهدافش قرار داد.

این تشکیلات در دوران حکومت سلجوقی نقش مهمی ایفا کرد؛ به طوری که بر سیاست سلجوقیان نیز تأثیر گذاشت. از بارزترین عملیات این تشکیلات در دوران ملک‌شاه، کشتن خواجه نظام‌الملک، وزیر مقتدر سلجوقی، بود. آنان در توجیه روش خود، آن را دفع‌کننده خطرات برمی‌شمردند.

ملک‌شاه نگران بود که هواداران نظام‌الملک گمان برند او در کشتن نظام‌الملک دخالت

داشته است. به ویژه آنکه ارتباط او با وزیر مقتول در اواخر کار، به دلایل ذیل، رو به تیرگی گذاشته بود:^۱

(الف) اعتماد و تکیه نظام‌الملک به پسران و نزدیکان و هواداران خود در اداره حکومت و اعطای شایستگی لازم به آنها و اختیار دادن در اداره امور کوچک و بزرگ حکومت، به طوری که ملک‌شاه را عصبانی کرده و دشمنی او را برانگیخته بود.

(ب) بدگویی ترکان خاتون، همسر ملک‌شاه، از نظام‌الملک و دشمن کردن شوهرش با وزیر؛ زیرا خواجه نظام‌الملک با دخالت ترکان خاتون در امور حکومتی و تأثیرگذاران بر سلطان مخالف بود. دلیل دیگر نفرت ترکان خاتون از نظام‌الملک آن بود که وی با ولایت عهدی طفل چهارساله ترکان، محمود، مخالفت می‌کرد و ولایت و حکومت برکیارق، پسر بزرگ‌تر سلطان را ترجیح می‌داد.

(ج) کثرت رقیبان نظام‌الملک برای احراز مقام وزارت و کسانی که به دلایل شخصی با او دشمن شده بودند؛ کسانی چون تاج‌الملک ابوالغنائم شیرازی، صاحب دیوان انشا، مجدالملک قمی، صاحب دیوان استیفا و سدیدالملک شیرازی، صاحب دیوان عرض‌الجیش.

تاج‌الملک با همسر سلطان دوست شد و نظر او را جلب کرد که سلطان او را به جای نظام‌الملک، بگمارد. آنها نزد سلطان به بدگویی وزیر پرداخته و ملک‌شاه را نسبت به او بدبین کردند. این بدگویی‌ها و سخن‌چینی‌ها سرانجام در سلطان تأثیر گذاشت و او را به فکر برکناری وزیر انداخت، اما با شناخت علاقه فراوان مردم و بسیاری از سپاهیان به وزیر و پسرانش و از ترس آنکه با عزل خواجه در امور کشور فتنه، ناآرامی و اختلال رخ دهد، در اجرای تصمیم خود مردد شد.

پس از آنکه این حوادث به برخورد و تنش میان آن دو انجامید دیگر همدلی و سازش بین سلطان و وزیر ممکن نبود. در سال ۴۸۵هـ/ ۱۰۹۲م، حاکم مرو با شمس‌الملک عثمان، یکی از فرزندان نظام‌الملک درگیر شد و نزد سلطان شکایت کرد. سلطان وزیرش را با سخنان تندی که از جانب تاج‌الملک و مجدالملک دو دشمن خواجه، به او القا شده بود، سرزنش کرد و گفت: «اگر تو شریک من در سلطنت هستی این چیز دیگر است ولی اگر تابع من هستی پس باید فرزندت را تأدیب کنی و او را مجازات نمایی. و اگر چنین نکنی من تو را عزل می‌کنم».

۱. برای آگاهی بیشتر از این مسئله ر.ک: راحة الصدور، ص ۱۳۲-۱۳۴؛ ابن‌اثیر، جری، الکامل فی التاریخ، حوادث سال ۴۸۵هـ؛ تاریخ دولة آل سلجوق، ص ۶۳.

نظام‌الملک در پاسخ به سلطان گفت: «آیا نمی‌دانی که من در سلطنت با تو شریک هستم و پادشاهی تو به وزارت من وابسته است؟ به طوری که با زوال وزارت من سلطنت تو هم از بین می‌رود؟ آیا نمی‌دانی که این من بودم که سپاه را بعد از شهادت سلطان آلبارسلان جمع کردم و سرزمین‌ها را فتح کرده و اسباب سلطنت تو را فراهم کردم؟ و اگر وزارت من نابود شود، تو هم دیگر سلطان نخواهی بود». با بروز این درگیری بزرگ و مبارزه‌خواهی بی‌پرده، ملک‌شاه باز هم نتوانست نظام‌الملک را عزل کند؛ از این رو عجیب نبود که دیگران فکر کنند ملک‌شاه سبب قتل خواجه بوده است. نظام‌الملک در دهم ماه رمضان ۴۸۵/هـ/۱۰۹۲م، در غرب ایران، در شهر «صحنه» با ضربه خنجر یکی از فدائیان اسماعیلی کشته شد.

مرگ خواجه نظام‌الملک از مهم‌ترین حوادث تاریخ سلاجقه به شمار می‌آید. شخصیت قوی و زیرکی تمام و حُسن تدبیر در او جمع بود؛ او از عوامل مهم تحکیم بنای حکومت سلجوقی به حساب می‌آمد. حتی می‌توان گفت که او علاوه بر عظمتش به عنوان وزیری سیاسی ماهر و توانا، در نوشتن و تحصیل علم سرآمد بود. شاهد این سخن کتاب سیاست‌نامه است که از نظر ادبی، اجتماعی و سیاسی اهمیت زیادی داشت و تضمین‌کننده پایه‌های سلطنت و اداره امور کشور بود. او مداری هم به نام نظامیه در بغداد و نیشابور پدید آورد.

شخصیت و اندیشه‌های خواجه نظام‌الملک

ابوعلی، حسن بن اسحاق طوسی، ملقب به خواجه نظام‌الملک در سال ۴۰۸ هـ در نوقان طوس به دنیا آمد. در جوانی به دستور پدرش قرآن را حفظ کرد و فقه شافعی را نزد امام موفق، از علمای بزرگ نیشابور فراگرفت و در همان روزگار به کارهای دیوانی پرداخت و در زمان آلبارسلان به وزارت برگزیده شد. در همین دوران به تحریک وی عمیدالملک کندی به دست آلبارسلان به قتل رسید.

خواجه، مذهب شافعی داشت و به پیروان دیگر مذاهب اربعه نیز روی خوش نشان نمی‌داد و تا آخرین لحظه عمر بر این روش بود.

اسلام به دو مذهب سنی و شیعه تقسیم می‌شود که در هر کدام از این دو، انشعابات و صورت گرفته است. به طور اجمال اهل تسنن به مذاهب چهارگانه مالکی، حنفی، حنبلی و شافعی و شیعیان به امامیه، زیدیه و اسماعیلیه تقسیم می‌شوند. پیروان اهل تسنن از گذشته‌های دور برای محکوم کردن شیعیان امامیه، آنان را رافضی و اسماعیلیه را باطنیه،

ملاحظه و ... خطاب می‌کردند. خواجه فصل‌هایی از کتاب سیاست‌نامه را به تبیین و تشریح، و در واقع به توییح امامیه و اسماعیلیه اختصاص داده است. وی در فصل «اندرآنک دو عمل یک مرد را نافرمودن و بیکاران را عمل فرمودن و محروم ناگذاشتن و عمل به مردمان پاک دین و شایسته دادن و بدمذهب و بدکیش را عمل ندادن و از خویش دور داشتن» می‌نویسد:^۱

در روزگار محمود و مسعود و طغرل و آلب‌ارسلان هیچ‌گیری و جهودی و ترسایی و رافضی را زهره آن نبود که بر صحرا آمدی و یا پیش بزرگی شدی و کدخدایان و ترکان و همه متصرف پیشگان و دبیران پاکیزه، غلامان بدمذهب عراق را به خود راه ندادی و ترکان همه متصرف پیشگان و دبیران پاکیزه و غلامان بدمذهب عراق را به خود راه ندادندی و ترکان هرگز ایشان را شغلی نفرمودندی و گفتندی اینها هم مذهب دیلمانند و هواخواه ایشان. چون پای سخت کنند، ترکان به زیان آرند و مسلمانان را رنج‌ها سازند. دشمن همان بهتر که در میان ما نباشد. لاجرم بی‌آفت زیستند. و اکنون کاری به جایی رسیدست که درگاه و ایوان از ایشان پر شده است. و هر ترکی را ده و بیست در پیش ایشان می‌دوند و اندر آن تدابیراند که اندک خراسانی را بدین در و درگاه نگذارند که بگذرد یا نانی یابند و سلطان طغرل و آلب‌ارسلان نورالله قبرهما بشنیدندی که ترکی یا امیری رافضی را به خویشتن راه داده است با او عتاب فرمودندی.

آنگاه در این معنا حکایتی را نقل می‌کند که قابل تأمل است:

روزی سلطان شهید آلب‌ارسلان را، قدس‌الله، چنان بشنوانیدند که اردم ده خدای یحیی را بدبیر خویش خواهد کرد، کراهیتش آمد از آنچه گفته بودند، که ده خدای باطنی مذهب است، در بارگاه، اردم را گفت تو دشمن منی و خصم ملک، اردم این شنید و در زمین بیفتاد و گفت: ای خداوند، این چه سخن است من کمترین بنده‌ام، چرا دشمن مرا به خدمت آورده؟ اردم گفت: آن کیست. سلطان گفت: ده خدای آبه که دبیرست. گفت او که باشد. در همه جهان بروید و این مرد را بیاورید. در وقت بیاوردند، سلطان گفت: ای مردک تو می‌گویی که خلیفه بغداد حق نیست؛ تو رافضی مردک! گفت: من شیعی‌ام. سلطان گفت: ای زن روسپی! مذهب شیعت نیکوست که او را به سر مذهب باطنیان کرده‌ای؟ این بدست و آن بدتر... بفرمود چاوشان را تا او را بزدند و نیم کشته از سرای بیرون کردند پس روی سوی ترکان کرد که گناه این مردک را نیست گناه اردم راست که کافری به خدمت خویش آورد و من چند بار گفتم که ما در این باب بیگانه‌ایم و این ولایت

۱. خواجه نظام‌الملک، سیاست‌نامه، تصحیح محمدقزوینی، ص ۱۷۸.

به قهر گرفته‌ایم. ما همه مسلمانان پاکیزه‌ایم و این عراقیان بدمذهب‌اند و هواخواه دیلم‌اند. امروز خدای تعالی ترکان را از بهر آن عزیز کرد که مسلمانان پاکیزه‌اند و هوا و بدعت نشناسند پس بفرمود تا موی اسب بیاورند. اردم را یک موی داد گفت بگسل، اردم بستند و بگسست پس ده بدادند و بگسست، پس بسیاری موی بتافت و گفت بگسل، نتوانست گسستن، پس سلطان گفت که مثل دشمن همچنان است یکان دوکان بتوان گسیخت اما چون بسیار شوند نتوان گسستن و این جواب آنست که تو گفتی این مردک را چه محل و دولت را چه تواند کرد چون با دشمن خویش موافقت کنی خیانتی باشد که با تن خویش و با پادشاه کرده باشد و اگر ترا شاید که با تن خویش هرچه خواهی کنی با پادشاه نشاید که دست از حزم و احتیاط بدارند یا خیانت کننده را ابقا کنند مرا شما را می باید داشت و شما مرا می دارید که خدای عزوجل مرا بر سر شما سالار کرده است نه شما را بر سر من. این قدر بدانید که هرکجا که هر که با مخالف پادشاه دوستی ورزد او هم از جمله دشمنان پادشاه باشد و هر که با دزدان و مفسدان صحبت دارد او را هم از ایشان شمرند.^۱

خواجه در ادامه، ضمن نقل چند روایت جعلی در مذهب شیعه چنین نتیجه گیری می‌کند و می‌نویسد:

و در این معنی خبر و آیت بسیار است. اگر همه یاد کنیم کتابی باشد اما احوال رافضیان چنین است. حال باطنیان که بتر از رافضیان باشند بنگر تا چگونه باشد هرآن ایشان پدید آیند بر پادشاه وقت هیچ کاری فریضه تر از آن نباشد که ایشان را از پشت زمین برگیرند و مملکت خویش را از ایشان خالی و صافی کنند.^۲

خواجه فصل‌های پایانی سیاست‌نامه را به دادن آگاهی‌های مذهبی و معرفی بدمذهبان به مخاطبان اختصاص داده، اطلاعاتی در مورد مسائل تاریخی، و به‌ویژه تاریخ مذاهب ممنوع (از نظر خود) به دست می‌دهد که بسیار نادرست است. این‌گونه اطلاع‌رسانی سهوی نبوده، بلکه برای بدجلوه دادن چهره مذهب مخالفان و در واقع مذهب شیعه و اسماعیلیه بوده است. وی در آغاز مبحث خود با عنوان «اندر باز نمودن احوال بدمذهبان که دشمن این ملک و اسلامند» می‌گوید:

به همه روزگار خارجیان بوده‌اند، از روزگار آدم، علیه‌السلام، تا اکنون خروج‌ها کرده‌اند در هر کشوری که در جهان است، بر پادشاهان و بر پیغامبران، علیه‌السلام، هیچ گروهی شوم‌تر و نگونسارتر و بدفعل‌تر از این قوم نیند که از

۲. همان، ص ۱۸۴.

۱. همان، ص ۱۸۰-۱۸۱.